

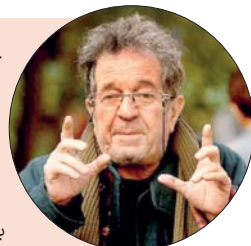
وقتی کارگردان‌های ایرانی دست به قلم می‌برند

نور سکوت، قلم... کتاب

حسام آبنوس

روزنامه‌نگار

❗ جشنواره فیلم فجر هر سال در روزهای بهمن با سرو صدای فیلم‌ها و بازیگران و اهالی سینما برگزار می‌شود و نقطه پایانی بر سطر سینمای ایران در سال قبل و حرکت از نو برای اهالی پرده نقره‌ای در سال بعد است. رویدادی که امسال سی و هفتمین دوره‌اش با حواشی بسیار برگزار شده و اتفاقات زیادی در آن توجه مخاطبان را به سوی خود معطوف کرده است. سینمایی که جذابیت‌هایش آن قدر بالاست که کمتر کسی را نتواند به خودش جذب کند و حتی با وجود فیلم‌های متوسط و گاهی ضعیف باز هم مخاطبان دوست دارند برای ساعاتی به پرده نقره‌ای چشم بدوزند و در عالم تصاویر متحرک سیر کنند. حالا این جشنواره و رویداد سینمایی برای ما قفسه‌ای‌ها هم بهانه خوبی است تا از این مسیر کتاب‌هایی را معرفی کنیم. البته اینجا به جای این که سراغ آثاری برویم که از آنها در سینمای ایران اقتباس شده که احتمالاً بارها و بارها درباره آنها مطالبی نوشته شده، می‌خواهیم سراغ کارگردان‌هایی برویم که پشت ماشین تحریر نشسته و دست به نوشتن داستان و رمان زده‌اند. کارگردان‌هایی که در عالم سینما صاحب اسم و رسم هستند اما دنیای خیال‌انگیز قصه‌ها دست از سر آنها هم برنداشته و وادارشان کرده تا اثری مکتوب برای خواننده بر جا بگذارند تا مزه کلمات روی کاغذ سفید بر جان خواننده بچکانند.



خاطره فراموش نشدنی فیلم‌هایی نظیر مهمان مامان، سنتوری با هامون از داریوش مهرجویی کارگردانی ساخته که اگر هیچ فعالیت دیگری هم نداشته باشد باز هم همچنان محبوبیت دارد. کارگردانی که وقتی فیلم بد ساخته بسیاری سعی کردند خاطره خوب فیلم «لیلا» را یادآوری کنند و اثر ناموفق او را نادیده بگیرند، اما این همه آن چیزی نیست که از داریوش مهرجویی در ذهن داریم.

داریوش مهرجویی به عنوان یک رمان‌نویس هم حضور جدی و مستمری داشته است. او اولین رمانش با عنوان «به خاطر یک فیلم بلند لعنتی» را منتشر کرد که نقد و نظرهای متفاوتی را با خود همراه داشت. موافقان و مخالفان نظرات خود را ابراز کردند و هواداران داریوش مهرجویی تأکید کردند که برای درک این اثر باید مهرجویی را شناخت اما آنهایی که مولف را از اثرش جدا می‌کنند چنین نظرانی را نمی‌پذیرفتند. اما رمان بعدی مهرجویی با عنوان «در خرابات مغان» مدافعان کار اول را هم تا حدودی تبدیل به منتقدان مهرجویی کرد و باز هم واکنش‌ها منفی بود و بسیاری معتقد بودند این آخرین تجربه داستان‌نویسی کارگردان هامون خواهد بود. اما او بارمان «آن رسید لعنتی» حضور تازه‌ای را رقم زد و توانست توجه مخاطبان را در این عرصه مجدد به سمت خود جلب کند.



احتمالاً مسعود کیمیایی را با آثاری مثل قیصر، مرسدس و حکم به خاطر بیاوریم. البته آنقدر کارنامه کاری این کارگردان سینما متنوع است و سلیقه‌های متفاوتی را در بر می‌گیرد که با یکی دو فیلم نمی‌توان از او یاد کرد و هرکس گوشه‌ای از کارنامه کیمیایی را در خاطر دارد که البته حساب کیمیایی بازها جدا از این ماجراست، اما مسعود کیمیایی علاوه بر کارگردانی، رمان هم نوشته و نام خود را در جرگه نویسندگان نیز ثبت کرده است.

«سرودهای مخالف ارکسترهای بزرگ ندارند» آخرین حضور جدی مسعود کیمیایی در عالم ادبیات بوده که سه سال از انتشار آن می‌گذرد اما رمان «جسد‌های شیشه‌ای» او با اقبال بیشتری از سوی مخاطبانش همراه شد و او را به عنوان یک چهره که در خلق اثر ادبی موفق است تثبیت کرد. او با این رمان آنقدر سرو صدا به پا کرد که توانست توجه اهالی داستان و رمان را به خود جلب کند و اتفاقی تازه در فضای ادبیات داستانی رقم بزند البته به خاطر فیلمساز بودن او این مسیر به صورت جدی ادامه پیدا نکرد.



سراغ کارگردان‌هایی
رفتیم که پشت
ماشین تحریر نشسته
و دست به نوشتن
داستان و رمان زده‌اند



همه ما جلیل سامان را با مجموعه‌های تلویزیونی‌اش می‌شناسیم. یعنی او به عنوان یک کارگردان در ذهن افراد نقش بسته، ولی باید همین جا کمی تصوراتتان را به هم بزنی و بگویم که او نویسنده چیره‌دستی است که می‌تواند مانند فیلم‌هایش شما را جادو کند تا دنبالش حرکت کنی. او نه تنها در عرصه تلویزیون بلکه در عرصه سینما هم دست به فیلمسازی زده ولی توانسته فیلمش را اکران کند. برای همین سراغ نوشتن رفته و رمان «وقت بودن» را در دسترس مخاطبان قرار داده است.

رمانی که در واقع حکایت مکتوب همان فیلم سینمایی است که موفق به اکران نشده و سامان خواسته از این طریق حرفش را به مخاطب برساند. رمانی که با اقبال مخاطبان روبه‌رو شد و نشان داد آقای کارگردان اگر سریال می‌سازد و موفق می‌شود در عرصه داستان‌نویسی هم توانایی‌هایی دارد که حتماً خواننده را میخکوب می‌کند.



ایرج طهماسب است و کلاه قرمزی! یعنی برای کسانی که سال‌های دهه ۷۰ کودک و نوجوان بودند شخصیت ایرج طهماسب مساوی با کاراکتر آقای مجری است که با کلاه قرمزی و پسر خاله سروکله می‌زد و بچه‌هایی که پای تلویزیون نشسته بودند را دعوت می‌کرد تا از تلویزیون فاصله بگیرند تا چشم‌هایشان آسیب نبیند. بازیگر، فیلمنامه‌نویس، مجری تلویزیون و در نهایت کارگردان سینما در کنار تمام فعالیت‌هایش اخیراً دست به انتشار یک مجموعه داستان زد که با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد.

هوشنگ مرادی کرمانی در حاشیه رونمایی از یکی از کتاب‌هایش گفت «در چند چاپ اول این نام من است که یک کتاب را می‌فروشد ولی از یک جایی به بعد اگر این فروش ادامه پیدا کند یعنی کتاب مستحق بوده و راهش را باز کرده است» حالا درباره شخصیت ایرج طهماسب هم این نکته صادق است. بسیاری به خاطر نام ایرج طهماسب و شخصیت آقای مجری سراغ مجموعه داستان «سه قصه» او رفتند و به همین خاطر در نظرانشان این نکته را بیان کردند. ❗



برای بسیاری نرگس آبیاری با فیلم سینمایی «شیار ۱۴۳» آغاز می‌شود ولی نقطه آغاز نرگس آبیاری بهروزهای نوشتن از جنگ برای کودکان و بزرگسالان باز می‌گردد. او نویسنده‌ای است که حتی به خاطر یکی از آثارش با مضمون جنگ توانسته بود جایزه کتاب سال دفاع مقدس را از آن خود کند، اما نقطه آغاز شهرت فراگیر این نویسنده ساخت فیلمی با موضوع جنگ تحمیلی بود. فیلم تحسین شده «شیار ۱۴۳» روایتی از زندگی مادران رزمندگان سبب شد او را به چشم یک فیلمساز جدی نگاه کنند. نکته‌ای که شاید کمتر به آن توجه شد این بود که فیلم شیار ۱۴۳ اولین ساخته سینمایی او نیست ولی این فیلم او را به قله‌های محبوبیت و شهرت رساند. فیلمی که برداشتی آزاد از دو کتاب با عنوان‌های «چشم سوم» و «اختر و روزهای تلواسه» به قلم خودش بود.

اما این کتاب‌ها نه تنها به اندازه رمان «نفس» معروف نشدند، بلکه حتی بعید است نسخه‌های چاپی آنها در این روزها در دسترس باشند. او با ساخت فیلم سینمایی نفس اقتباسی از رمان خودش این کتاب را به عنوان یک اثر پرفروش معرفی کرد.

آنهايي که رمان نفس را خوانده بودند در مقام مقایسه میان فیلم و کتاب فیلم را به خاطر صحنه‌پردازی‌ها و بازی‌ها قابل لمس‌تر یافته بودند و ترجیح می‌دادند فیلم را ببینند تا با خواندن کتاب مشغول باشند، اما در صورت نرگس آبیاری هم از آن طیف هنرمندانی است که هم فیلم ساخته و هم داستان نوشته اما برخلاف دیگران او از عالم قلم به عرصه دوربین رفته است.